

# توطئه ی رد "تئوری توطئه"

منوچهر تقوی بیات

چهارشنبه ۵ خرداد ۱۳۸۹ - ۲۶ می ۲۰۱۰

سایت گفت و گو، در تاریخ " ۸ اسفند ۱۳۸۸ برابر با ۲۷ فوریه ۲۰۱۰ " گفت و گویی با آقای ایرج مصداقی انجام داده که در تاریخ " ۱۷ اسفند ۱۳۸۸ برابر با ۸ مارس ۲۰۱۰ " انتشار یافته است. در آنجا گفت و گو درباره ی شطرنج بفرنج "تحلیل سیاسی" است و سخن هایی گفته می شود که بسیار آموزنده است. آقای "مجید خوشدل" که گویا این نام هنری و یا سیاسی او است، جایی در میان پرسشی به آقای مصداقی چنین می گوید: « . . . من با تئوری توطئه میانه ای ندارم. اما قرائن نشان می دهد که رهنمود این آقایان برای راهپیمایی ۲۲ بهمن بزرگترین خدمت را به رژیم اسلامی کرد و بزرگترین ضربه را به مبارزات مردم زد.

آیا باید ده سال منتظر بمانیم تا در افشاگری های داخلی رد حکومت اسلامی را در خارج از کشور در محفل های مختلف ببینیم؟ « در اینجا آقای مصداقی که خود به بازی توطئه در سیاست آگاهی دارد و بارها از توطئه های حکومت گران اسلامی پرده برداشته است با پرسش گر همراه می شود و چنین پاسخ می دهد: «- با شما کاملاً موافق ام. من هم مثل شما به تئوری توطئه معتقد نیستم، که مثلاً اینها مأمور بوده اند یا رهنمودهاشان از حماقت شان بوده. اما برای من اینها فرقی نمی کند و من به نتیجه نگاه می کنم. . . »

چرا هم میهنان ما و از آن میان این دو بزرگوار که در بالا نام یکی از آن ها را گفتیم، بی هوا و ناگهانی، می گویند که ما به تئوری توطئه باور نداریم؟ از نگاه من، مردم ما در این باره، بازی خورده اند. توطئه گران برآنند که کسی از توطئه ی آنان سر درنیاورد. از همین رو به گوش ما کرده اند که توطئه ای در کار نیست و کسانی که دم از توطئه یا تئوری توطئه می زنند، خیالات می کنند، بیمارند، ساده اندیشند، ناتوان از " تحلیل سیاسی" هستند، فراافکنی می کنند و از این دست. در اینجا برای آگاهی هم میهنانم می خواهم از توطئه ی بزرگی پرده بردارم. آن توطئه ی بزرگ ساختن تابویی به نام " تئوری توطئه" است. هرکجا که دهان باز می کنیم تا درباره ی دخالت بیگانگان در زندگی و سرنوشت کشورمان سخنی بگوییم، شنونده ی روشنفکر و همه چیزدان، باد به غیغ خود می اندازد و فیلسوفانه می گوید: «نه، نه، من به تئوری توطئه باور ندارم» و یا می گوید: «این همان حرف های دایی جان ناپلئون است».

این چنین فرمایش‌هایی در نوشته‌ها و گفتمان‌های سیاسی بسیار پیش می‌آید. این یورش روانی - سیاسی، راه را بر هرگونه تلاشی برای پیگیری گفتمان می‌بندد و کندوکاو اندیشه را به گونه‌ای آچمز یا قفل می‌کند. پیش از هر چیز باید بگویم هر آنچه بیرون از خواست و اراده‌ی آزاد یک ملت به زور زندان و شکنجه و اعدام به آن ملت، تحمیل می‌شود، توطئه است. گرچه گروهی این کار را به گردن خدا می‌اندازند که از نگاه من این هم خود یک توطئه‌ی بزرگ است زیرا بیهوده اراده‌ی دیگری به جز نیروی آدمیان را به میان می‌آورد. در جهانی که از نظر علمی هر رخدادی بر پایه‌ی علم احتمالات ممکن است رخ دهد ما نمی‌توانیم چشم خود را بر شماری از پدیده‌های مهم ببندیم و بگوییم که توطئه‌ای در کار نبوده و گناه همه چیز به گردن من ستمدیده است. در یک پدیده که در روی زمین و با هدف‌های اقتصادی و اجتماعی رخ می‌دهد و سیاسی است نمی‌توان گفت که غارتگران و دزدان در آن دست ندارند و یا نداشته‌اند. ما باید همه‌ی جنبه‌های درونی و بیرونی آن پدیده را با هم و در ارتباط با هم بسنجیم.

خردمندان آن است که ببینیم چرا و چگونه ملت ما به این روز سیاه دچار شده‌اند؟ برخه‌ی توده‌های ناآگاه و بیچاره در این نابسامانی چه اندازه است؟ نخبگان و دانش‌اندوختگان چه نقشی دارند؟ جایگاه جغرافیایی میهن ما چه سودمندی‌ها و چه زیانمندی‌هایی در این کار دارد؟ بیگانگان تا چه اندازه و چگونه در این چرخه‌ی بدشگون دست داشته‌اند؟ و چگونه می‌توان با همه‌ی این گرفتاری‌ها به گونه‌ای خردمندان روبرو شد و گره از آن‌ها گشود؟ آیا گنجینه‌های گرانبهای فرهنگ ایرانی خود را تا چه اندازه می‌شناسیم و تا چه اندازه می‌توانیم از آن‌ها در این راه سود ببریم؟ آیا ما با نسخه‌های کارشناسان کشورهای باختری می‌توانیم گره از کار خود بگشاییم یا باید گنجینه‌های فرهنگی خود را با دست‌آوردهای جهان امروزی در هم بیامیزیم؟ ما چه اندازه فرهنگ خود را می‌شناسیم؟ تا چه اندازه می‌توانیم از دانش امروزی جهان بهره بگیریم؟ ما با بدگویی و ناسزا گفتن به فرهنگ گرانبار و به مردم فداکار و میهن دوست خود، به جایی نمی‌رسیم.

کشور ما نشیب و فرازهای فراوانی را پشت سر گذاشته است اما در روزگار ما چاهی که ملت ایران در آن افتاده است؛ چاه نفت است. اما دشمنان ملت ایران چاه چمکران را به توده‌ها نشان می‌دهند. بیش از یک صد سال است که زندگی روزانه‌ی مردم ما با نفت گره خورده است. از آن زمان که ویلیام ناکس دارسی و بدنبال وی، دولت انگلستان به این گنجینه‌ی ملی ما دست پیدا کرد، همه چیز ملت ما دست خوش

نابسامانی شد و دست ما از سرنوشت خودمان و زندگی مان و منابع ثروت های میهن مان کوتاه کرده شد. برای آن که ما نتوانیم سرنوشت و زندگی خود را در دست بگیریم هر روز با توطئه ای روبروی شویم. کدام ملتی برای آزادی و بدست آوردن حقوق شهروندی خود به اندازه ی ملت ما هزینه ی جانی پرداخته است؟ مردم ما هرگز از فداکاری و جانفشانی کوتاهی نکرده اند. این نادرست است که کسی این همه تلاش ملتی را ندیده بگیرد و بگوید که مردم ما کوتاهی کرده اند و بگوید چرا فرانسوی ها یا انگلیسی ها به روزگار ما دچار نشده اند؟ بدون بررسی چگونگی این چراها و بدون رسیدگی به شیوه ی رشد ملت های پیشرفته و پیش نرفته فرمایش هایی از این دست کردن و ملت بزرگی را گناه کار دانستن، خود توطئه است.

این که ما یک جا و پرهیزکارانه توطئه را در بست ندیده بگیریم، این کار خودش تن دادن به توطئه است. این که ما ندیده و نسنجیده بگوییم هیچ توطئه ای در هیچ کاری روی نداده و نمی دهد خود به گونه ای، توطئه است. دشمنی که همه ی هستی ما را به غارت می برد و از شش سو بر ما می تازد، ندیده بگیریم و نامش را هم بر زبان نرانیم، شگردها و نیرنگ هایش را نسنجیم و بررسی نکنیم و به جای خردورزی و سبک و سنگین کردن رویداد ها، بگوییم خودمان هستیم که گناهکاریم، خودمان هستیم که نادانیم، این هم توطئه است. چرا تلاش ها و پایداری هایی که دست کم در این یک صد سال نزدیک انجام گرفته است و خون هایی که ریخته شده است را باید ندیده گرفت. این کوچک شمردن یک ملت بزرگ است، این ندیده گرفتن کیستی مردمی با فرهنگی دیر پا است. نه به آن روزی که شور شدن آش و آبگوشت را به گردن امپریالیسم جهانخوار می انداختیم و نه به این که امروز نمی خواهیم بدانیم که چگونه و از چه راه هایی نفت ما و دیگر دارایی های ما را به یغما می برند. در زندان ها و شکنجه گاه ها بند از بند جوانان ما جدامی کنند و ما آن را جهانی شدن می نامیم و نمی خواهیم چگونگی این سیاه روزی را از ریشه بشناسیم. به جای آن که دشمن را خوب شناسایی کنیم و راه های مبارزه ی خردمندانه با او را بیابیم یک جا و در بست می گوئیم توطئه ای در کار نیست.

این که صد سال است که ما را با هزاران ترفند از حق رأی و فرمان و تصمیم خود بی بهره ساخته اند، آیا گناه اش از ماست که صدها هزار کشته در این راه داده ایم؟ هر روز یک پدر، یک رهبر و یا فقیه و یا مهدی و حسین می تراشند و ما را وامی دارند تا گله وار به دنبال آنان برویم و اگر دهان باز کنیم که راه را از چاه بشناسید و دنبال هر دجالی نروید، می گویند امروز جوانان ما راهی جز این ندارند که یا حسین یا حسین بگویند. این که ما هزاران هزار توطئه ی

ریز و درشت را در تاریخ میهن مان نبینیم، نسنجیم و نکوشیم تا بشناسیم، خودش توطئه و ساده انگاری است.

آیا این ساده انگاری نیست که ما کشته شدن نادرشاه را توطئه ندانیم؟ دست ناپاک افسران انگلیسی در سپاه ایران و میانجی گری سر گور اوزلی را در شکست های ایران و روسیه و در محاصره ی هرات نبینیم؟ کشتن ناجوانمردانه ی قائم مقام و امیرکبیر را توطئه ندانیم؟ به توپ بستن مجلس شورای ملی، کشتن و تبعید مشروطه خواهان و قرارداد ۱۹۱۹ را توطئه ندانیم؟ کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی ( ۱۹۲۱ میلادی ) قزاق های زیر فرمان لرد کرزن را توطئه ندانیم؟ چگونگی برکناری احمد شاه و شاه شدن رضا خان را توطئه ندانیم؟ شانزده سال غارت نفت و دیگر دارایی ها و ثروت ملت ایران را زیر فرمان رضاشاه و فرار بی سر و صدای رضا شاه را توطئه ندانیم؟ یا هنگامی که رضا شاه اسناد و مدارک قرار داد داری ، همراه با بیش از سی سال پیشینه ی غارت انگلیس ها و کمپانی هند شرقی را در بخاری می سوزاند و قراردادی ننگین تر به جای آن می بندد، این کار را توطئه ندانیم؟ ساده انگاری و ساده انگاری نیست که توطئه ی کنفرانس تهران یعنی آمدن سه فرمانده ی بزرگ جنگ جهانی به کشورمان برای تقسیم غنائم جنگ را پل پیروزی بنامیم ؟ عبدالرضا هوشنگ مهدوی در کتاب سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، نشر البرز، ص، ۸۴ می نویسد: «... با وجود آنکه واشنگتن و لندن، پیشنهاد مسکو را برای تشکیل اجلاس رهبران آمریکا، انگلیس و شوروی در تهران پذیرفته بودند ولی به هیچ وجه دولت ایران را در جریان تصمیم خود برای تشکیل کنفرانس در تهران، قرار ندادند و حتی از مذاکرات خود در کنفرانس نیز خبری به مسئولان ایرانی داده نشد. تنها در روز ورود رهبران متفقین، نخست وزیر ایران - علی سهیلی - در جریان قرار داده شد...» اگر صاحب خانه نداند که غارت گران چه چیزهایی را چگونه بین خود تقسیم کرده اند، این توطئه نیست؟

آیا می توان اسناد به دست آمده از خانه ی مستر ریچارد سدان را ندیده گرفت؟" این اسناد ارتباط انگلیسی ها با سناتورها، آخوندها ، بازرگانان، نمایندگان مجلس و وزرای سابق ایران را فاش میسازد".

آیا توطئه های نهم اسفند، توطئه ی کشتن تیمسار افشارطوس رییس شهربانی دولت ملی دکتر مصدق، توطئه ی کودتای ۲۸ مرداد سال سی و دو و هزاران رویداد بزرگ دیگر که سرنوشت ملت ما را دگرگون کرده توطئه نبوده است؟ آیا دستگیری و زندانی کردن دکتر مصدق تا پایان زندگی اش توطئه نبود؟ دکتر مصدق خود به صدای رسا و در بیدادگاه نظامی شاه گفت: « آری تنها گناه من و گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کرده ام و بساط استعمار و

اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیمترین امپراطوریهای جهان [ انگلستان] را از این مملکت برچیده ام.» از سال ۱۳۳۲ تاکنون نام دکتر مصدق هم مانند خودش در ایران زندانی است. حکومت اسلامی نیز مانند حکومت شاه تلاش می کند نام دکتر مصدق را در زیر انبوه دروغ ها بپوشاند. خمینی حتا از بردن نام دکتر مصدق پرهیز می کرد. آیا این که نمی گذارند مردم و جوانان میهن ما با زندگی و شیوه ی اندیشه و زندگی دکتر مصدق آشنا شوند توطئه نیست؟ آیا کشتارهای پس از ۲۸ مرداد، کشتن دکتر فاطمی و زندانی کردن دکتر مصدق و صدها ایرانی میهن دوست دیگر در آن روزها توطئه نبود؟ آیا آخوندها، فداییان اسلام، جاسوسان انگلیس و آمریکا در آن توطئه ی بزرگ دست داشتند؟

در بهمن ماه ۱۳۵۷ مردم ما با جانفشانی و فداکاری های بسیار ارزنده کوشیدند تا حکومتی ایرانی و برپایه ی اراده و خواست مردم ایران برپا کنند. آیا سازمان دادن گروه های اوباش فداییان اسلام به سرکردگی زهرا خانم ها و لباس شخصی ها و در سایه ی آن ایجاد یک حکومت اسلامی ضد ایرانی در کشور ما توطئه نبود؟ کدام گروه از مردم ایران در سایه ی حکومت اسلامی صدمه ندیده و در سلامت و صلح زندگی کرده است؟ زیر نام جمهوری اسلامی، زنان، کارگران، دانشجویان، روزنامه نگاران، گروه های قومی؛ کردها، ترک ها، بلوچ ها، فارس ها، لرها، خوزستانی ها، کودکان همه و همه ی گروه های اجتماعی به ناجوانمردانه ترین شیوه ها، دچار آزار و محرومیت و نابودی قرار نگرفته اند؟ آیا خامنه ای از مردم ایران رأی اعتماد گرفته بود یا با توطئه و فریبکاری قدرت را به دست گرفته است؟ انفجار و نابودی حزب جمهوری اسلامی، کشتن فروهرها و دگرانیشان، توطئه نبود؟ آیا در این سی و یک سال حکومت اسلامی، غارت منابع ملت ایران و کشتن و زندانی کردن بهترین فرزندان ایران چیزی غیر از توطئه می تواند باشد؟

در این جهانی که همه چیزش را سرمایه داری برای چپاول و غارت به نابودی می کشاند و هیچ پدیده ای و یا جانوری، هیچ کجا در روی زمین، از توطئه ی سرمایه داری بی گزند نمی ماند، چگونه می شود ناگهان چشمان مان را ببندیم و بگوییم: « من به تئوری توطئه باور ندارم»؟ در کشور ما، در برابر چشم ما شب و روز توطئه می کنند و ما باید بگوییم که نمی بینیم و باور نداریم.

هنگامی که ما به کسی یاد آور می شویم که به تئوری توطئه نیندیشد و یا خود می پذیریم که نباید به چنین چیزی بیندیشیم و یا آن را به چالش بگیریم، درهای فراوانی را بر روی درست یا نادرست بودن آزمون های خود می بندیم و خود را از جست و جو یا کنجکاوی بیشتر

باز می داریم. چنین کاری مانند آن است که دزد خانه ی شما را زده باشد و شما به پلیس و یا به خودتان بگویید که نباید به توطئه و برنامه ریزی دزد بیندیشید. ساده اندیشانه باید گناه را به گردن خود بیندازید و به خود بگویید که دزد گناهی ندارد. باید ببینید که خودتان در کجاها کوتاهی کرده اید، کمبودهای خودتان چیست؟ چرا قفل خوب نخریده اید؟ چرا درجایی زندگی می کنید که دزد خیز است و هزاران سرزنش دیگر به خودتان بکنید و نخواهید بپذیرید که دزدی یک پدیده ی اجتماعی است و با شیوه ی اداره ی جامعه و با چگونگی تقسیم ثروت و دارایی در جامعه کار دارد و یا اینکه پاسبان ها با دزدان شریک بوده اند و یا کسی که خانه را به شما فروخته دزد بوده و از روز نخست دنبال این بوده که همه چیز شما را از شما بدزدد و شما را خانه خراب کند.

آیا پس از سی و یک سال فریب و دروغ و توطئه باید باز هم بگویم توطئه ای رخ نداده است و جمهوری اسلامی به خواست خداوند بر این کشور از آسمان فرود آمده است؟

آیا این همان حکومت اسلامی نیست که فداییان اسلام ( اخوان المسلمین) در مرداد ماه سال ۱۳۳۲ با کمک جاسوسان انگلیسی و آمریکایی، زمینه ی آن را فراهم کرده اند؟

آیا این که این حکومت مستضعفان که مانند حکومت طاغوت، به مردم ما حق رأی و حق تصمیم گیری نمی دهد، ادامه ی همان حکومت پیشین و با نامی دروغین نیست؟

چرا خمینی مردم را وامی داشت تا در خیابان ها و در رادیو و تلویزیون و روزنامه ها مرگ بر آمریکا بگویند و نمایندگان در نهان بدون آگاهی و فرمان مردم، با سرهنگ نورث آمریکایی و حکومت آمریکا داد و ستد جنگ افزار می کرد؟ آیا چنین کارهایی توطئه نیست؟

آیا هیاهوی انرژی اتمی برای کشوری که انرژی اش را به تاراج می برند توطئه نیست؟

چرا در این سی و یک سال حکومت عدل اسلامی مردم ما فقیرتر، معتاد تر، بیکارتر، بی سوادتر و بیچاره تر شده اند؟

چرا کارگران، زنان، روزنامه نگاران و دانشجویان و هرکس که حرف درست می زند و مردم را به گرفتن حقوق انسانی شان تشویق می کند به زندان می افکنند و با آنان همان کاری را می کنند که اشغال گران آمریکایی و انگلیسی با مردم عراق می کنند؟ و هزاران چرا و پرسش دیگر؟

استکهلم - اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ خورشیدی

# فراخوان تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی

جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۱ می ۲۰۱۰



۱۹ می ۲۰۱۰ در پاریس تظاهراتی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی به دعوت پنج تشکل ایرانی در اعتراض به اعدام های اخیر در تهران صورت گرفت . در این تظاهرات که به فراخوان انجمن کردهای مقیم فرانسه ، سازمان زنان هشت مارس ، اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران، همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران و انجمن دفاع از زندانیان سیاسی - عقیدتی در ایران برگزار شد، حدود 150 نفر شرکت کردند و انزجار خود را نسبت به این اعدام ها ابراز کردند.

اطلاعیه مشترک این پنج تشکل خوانده شد و نیز آخرین نامه شیرین الم هولی و فرزاد کمانگر به استماع شرکت کنندگان رسید. احزاب و سندیکاهای فرانسوی نیز در این تظاهرات از جمله حزب کمونیست فرانسه، حزب نوین ضد سرمایه داری، سندیکای کارگری ث ژت، جبهه سندیکایی طبقاتی و انجمن کارگران مهاجر ترکیه شرکت کردند. نمایندگان این احزاب و سندیکاها پیام هایی را در همبستگی با مبارزات مردم ایران و محکومیت اعدام ها خواندند و خواستار لغو مجازات اعدام در ایران شدند. یکی از اعضای ث ژت که از شهر بزانشون مخصوص تظاهرات به پاریس آمده بود؛ طی سخنانی به ضرورت همبستگی بین المللی اشاره کرد و به توضیحاتی پیرامون اعتصاب عمومی در شهرهای کردستان در تاریخ 13 مه پرداخت و بر اطلاع رسانی در این زمینه در میان توده های زحمتکش فرانسوی با فشاری کرد. آلن کریوین، از اعضای حزب نوین ضد سرمایه داری نیز طی سخنانی ضمن محکومیت اعدام ها در ایران و حمایت از مبارزات مردم ایران، از اینکه مطبوعات فرانسه مبارزات قهرمانانه مردم را پوشش نمی دهند، اظهار تاسف کرد و بر و طیفه سنگین احزاب انقلابی در این زمینه تاکید کرد.

در طی این تظاهرات شعارهای مانند سرنگون باد جمهوری اسلامی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد، زنده باد همبستگی بین المللی و ...  
از سوی جمعیت سر داده شد.  
در پایان برگزار کنندگان تظاهرات از حضور شرکت کنندگان در این  
تظاهرات تشکر کردند و قرار تظاهرات بعدی برای روز شنبه 22 می در  
پاریس اعلام کردند.

## در اعتراض و افشای موج سرکوب ها و بویژه اعدام های اخیر

یکشنبه ۲ خرداد ۱۳۸۹ - ۲۳ می ۲۰۱۰



هم میهنان آزادیخواه  
به دعوت انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران شنبه  
یکم خردادماه هشتاد و نه تظاهراتی با شرکت بیش از صد و پنجاه تن  
از ایرانیان متعهد به آزادی و نمایندگان تشکل های مترقی فرانسوی  
و ترک، در میدان سن میشل پاریس، در اعتراض و افشای موج سرکوب ها  
و بویژه اعدام های اخیر؛ به قتل رساندن زنده یادان مهدی  
اسمعیلیان، علی حیدریان، شیرین علم حولی، فرزاد کمانگر و فرهاد  
وکیلی؛ بوسیله جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید.



خواست شرکت کنندگان در این تظاهرات توقف اعدام و شکنجه و آزادی  
بی چون و چرای همه زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران و از این  
رو نفی تمامیت نظام جمهوری اسلامی ایران از یک سو و استقرار  
آزادی، دموکراسی و جدائی ایدئولوژی از ساختار دولت (لائسیته) در  
آینده ایران، از سوی دیگر بود.

شرکت کنندگان در این تظاهرات یکصدا شعارهای زیر را به زبان  
فرانسه تکرار می نمودند:

مجازات اعدام ملغی باید گردد

زندانی سیاسی آزاد باید گردد  
کارگر زندانی آزاد باید گردد  
دانشجوی زندانی آزاد باید گردد  
فمینیست ایرانی آزاد باید گردد  
زنده باد آزادی  
زنده باد دموکراسی

زنده باد جدائی دین و دولت (لائسیته)  
سرنگون باد جمهوری اسلامی در ایران  
زنده باد همبستگی بین المللی

نکته: چشمگیر این تظاهرات پاسخ مثبت طیف وسیعی از هم میهنان جوان  
بویژه خبرنگاران و روزنامه نگاران جوان ایرانی در پاریس بود که  
بدنبال سه روز تحصن؛ چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه در میدان حقوق بشر  
پاریس؛ در برگزاری این تظاهرات نیز مشارکت فعال نمودند.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران

یکشنبه بیست و سوم مه دو هزار و ده

adpoi@hotmail.fr

/http://www.adpoi.blogspot.com

---

# راهپیمایی ایرانیان علیه اعدام، زندان، سرکوب و شکنجه دگرآندیشان در برلین- آلمان

دوشنبه ۳ خرداد ۱۳۸۹ - ۲۴ می ۲۰۱۰



ایرانیان مقیم شمال آلمان بعد از ظهر روز شنبه ۲۲ ماه مه ۲۰۱۰ در  
اعتراض علیه جنایات رژیم جمهوری اسلامی، از جمله اعدام فرزاد  
کمانگر، شیرین الم هولی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی  
اسلامیان و هم چنین بر علیه احکام اعدام در مورد ۲۸ زندانی سیاسی

دیگر، از میدان آدناور به طرف لوح یادبود قربانیان میکونوس در شهر برلین دست به راهپیمایی زدند.

در این راهپیمایی تظاهرکنندگان با سر دادن شعارهایی به زبان آلمانی، فارسی و کردی نظیر "اعدام را بس کنید" ، "کشتار، ترور، اعدام، برابر است با جمهوری اسلامی" ، "حقوق بشر در همه جا، حقوق بشر در ایران" ، "مرگ بر دیکتاتور" ، "آزادی برای زندانیان سیاسی" ، "سرنگون باد جمهوری اسلامی" ، "مرگ بر جمهوری اسلامی" ، اعتراض خود را به اعمال دژخیمانه رژیم جمهوری اسلامی نشان دادند.



بیش از ۵۰۰ نفر از شرکت کننده با حمل پلاکاردهایی نظیر "میهنم را پس بده" ، "جوان کشی در جمهوری اسلامی" ، "زندانیان سیاسی را آزاد کنید" ، "رژیم تروریستی جمهوری اسلامی هرگز" ، "همبستگی با زندانیان سیاسی در ایران" ، "نه به جمهوری اسلامی" ، "به فشار و ستم علیه دگرانديشان پایان دهید" ، "آزادی برای ایران ، اعدام هرگز" ، "جدایی دین از دولت" به زبان های فارسی و آلمانی در این آکسیون اعتراضی انزجار خود را در یکی از پر رفت و آمدترین مناطق مرکزی شهر به نمایش گذاشتند. راهپیمایان هماهنگ سرود "یار دبستانی من" ، "سر اومد زمستون" و سرودهای دیگری را در مسیر تظاهرات زمزمه می کردند.

در میان تظاهر کنندگان زنان و مردان، جوانان و کودکان در سنین مختلف شرکت داشتند. این تظاهرات مورد استقبال شهروندان آلمانی قرار گرفت و در طول مسیر راه پیمائی بیش از ۲۰۰۰ اعلامیه به زبان آلمانی و چند صد اعلامیه به زبان فارسی پخش شد.



انجمن رنگ انتخاب دموکرتیک، ایرانیان سکولار طرفدار آزادی و دموکراسی- برلین، شورای مجامع کرد در برلین و براندنبورگ، فدراسیون کردهای برلین، کانون پناهندگان سیاسی ایران - برلین، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران - برلین ، کمیته همبستگی کردستان، همگامی کانون ها و نهادها ایرانی در همبستگی و پشتیبانی از مبارزات مردم ایران در خارج کشور برلین- هانوفر از جمله برگزار کنندگان این راهپیمایی بودند.

در پایان مراسم ایرانیان در کنار قربانیان میکونوس یاد آنان را گرامی داشتند و نمایندگان گروههای مختلف به زبانهای مختلف کردی، آلمانی و ایرانی انزجار خود نسبت به رفتار جمهوری اسلامی را اعلام کردند.

فرزاد کمانگر، شیرین الم هولی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان 5 مبارز راه آزادی بودند که در سحرگاه ۱۹ اردیبهشت با اتهامات جعلی و دروغین به دار آویخته شدند. این اقدام برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه برای جلوگیری از مبارزات مردمی ایران صورت گرفت که اعتراضات مختلف در ایران و سایر کشورها را در پی داشت.



مردم کردستان پس از این اعدام ها در اقدامی بی سابقه چه در کردستان ایران و چه در مناطق کرد نشین در ترکیه و عراق در ۱۳ مه با برگزاری اعتصابات عمومی، گسترده و سراسری در مقابل این جنایت رژیم و اعدام زندانیان سیاسی دست به اعتراض زدند. جمهوری اسلامی به دلیل وحشت از مردم هنوز اجساد این جانباختگان را به خانواده های آنان تحویل نداده است.

---

## خواهان قطع فوری اعدام‌های سیاسی هستیم!

یکشنبه ۲ خرداد ۱۳۸۹ - ۲۳ می ۲۰۱۰  
ما امضاء کنندگان این فراخوان بر این باوریم که اعدام، مجازاتی غیر انسانی است. صدور هر حکم اعدام صدور یک فرمان برای ارتکاب قتل است.

۱ - ما خواهان توقف بلادرنگ اعدام‌های سیاسی هستیم. ادامه صدور این گونه احکام، بدون هیچ گونه مراعات ابتدایی ترین اصول دادرسی و در خفا، ظلمی بزرگ در حق عدالت، و نشانه‌ی بارزی از کینه ورزی کور با مردم معترض کشور، به خصوص دشمنی آشکار با مردم کردستان است. ما به بستگان قربانیان اعدام های فاجعه بار اخیر تسلیت می‌گوئیم.

۲- ما نسبت به پی آمدهای بسیار فاجعه بار اعدام های سیاسی هشدار می دهیم. ما این اعدام ها را اقدام علیه وحدت ملی و علیه حیثیت و شان تمام مردم ایران می دانیم. اعدام های سیاسی برای تولید ترس و وحشت عمومی است. اما ابعاد اعتراض وسیع و همگانی به اعدام های

اخیر نشان می دهد ایران تغییر کرده است. ترفند حکومت برای تولید بی اعتمادی و بیگانگی میان مردم آشکارا بی حاصل است. ما از هیچ کوششی برای توقف بلادرنگ ماشین اعدام فرو گزار نخواهیم کرد. اعتراض به اعدام یک وظیفه ملی است.

۳- ما صدور حکم اعدام را ترویج و تشویق خشونت می شناسیم و دربار [تأثیر بسیار مخرب آن بر شرایط سیاسی و انباشتن خشم و نفرت در جامعه هشدار می دهیم. اعدام سیاسی یعنی ویران گری زمینه های همزیستی گروه های اجتماعی.

۴- ما هم [اقشار و گروه های اجتماعی را، با اعتقاد و تعلق خاطر به این یا آن نظام سیاسی و اصول فکری، به حمایت از قطع فوری اعدام ها، به ویژه اعدام های سیاسی فرا می خوانیم. اعدام های اخیر علیه یک گروه خاص نیست. تیغ کند شده ای علیه موجودیت همه است. اعتراض به اعدام وظیفه همگانی است.

۵- ما به دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران کوچک ترین اعتمادی نداریم و آن را ابزاری در دست نهادهای نظامی و امنیتی می شناسیم. دستگاه قضایی امنیت را از تک تک شهروندان ایران سلب کرده است.

۶- ما خواهان دیدار فوری گزارش گران ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد از ایران هستیم. ما از جهانیان استمداد می طلبیم. ما خواهان همدردی دولت ها و نهادهای مدنی با همه قربانیان احکام ظالمانه [دادگاه های دستگاه قضائی ایران، به ویژه با بازماندگان اعدام های اخیر، هستیم. ما از همه مجامع حقوق بشری، صلح دوست و عدالت خواه جهان تقاضا می کنیم در این روزهای دشوار و پر سوگ مردم ایران را تنها نگذارند.

امضاء کنندگان:

۱. مستوره احمدزاده
۲. حمید احمدزاده
۳. فریدون احمدی
۴. کاووس ارجمند
۵. کمال ارس
۶. مهران ادیب
۷. مسعود آذری
۸. اردوان اسدی
۹. جمشید اسدی

۱۰. حسین اسدی
۱۱. طیبہ اسدی
۱۲. محمد رضا اسکندری
۱۳. علی افشاری
۱۴. کورش افطسی
۱۵. حسین اقتداری
۱۶. گودرز اقتداری
۱۷. بابک امیر خسروی
۱۸. نوشابه امیری
۱۹. آسیہ امینی
۲۰. محمد امینی
۲۱. مهدی امینی
۲۲. وهاب انصاری
۲۳. حسین باقرزاده
۲۴. نسرين بصیری
۲۵. مهران براتی
۲۶. محمد برزنجہ
۲۷. محمد برقعہ ای
۲۸. ژاله بهروزی
۲۹. بهروز بیات
۳۰. نیلوفر بیضایی
۳۱. هومن بیگی
۳۲. حبیب پرزین
۳۳. بیژن پوربہنام
۳۴. احمد پورمندی
۳۵. علی پورنقوی
۳۶. بیژن پیرزاده
۳۷. ف تابان
۳۸. احمد تقوایی
۳۹. منوچہر تقوی بیات
۴۰. نیرہ توحیدی
۴۱. محمد توفیق اسدی
۴۲. حسن جعفری
۴۳. محمود جعفری
۴۴. رضا چرندابی
۴۵. جعفر حسین زاده
۴۶. فاطمہ حقیقت جو

۴۷. بیژن حکمت  
۴۸. احمد حمیدزاده  
۴۹. محمدرضا حیدری  
۵۰. بهروز خلیق  
۵۱. طاهره خرمی  
۵۲. جمشید خسروی  
۵۳. فریبا داوودی مهاجر  
۵۴. مهرداد درویش پور  
۵۵. شیرین دخت دقیقیان  
۵۶. فرهاد روحی  
۵۷. نادر زرکاری  
۵۸. حسن زهتاب  
۵۹. رحمان ساکی  
۶۰. سهیلا ستاری  
۶۱. فرج سرکوهی  
۶۲. عباس سلیمی  
۶۳. علی اصغر سلیمی  
۶۴. رضا سیاوشی  
۶۵. علی شاکری  
۶۶. حسن شریعتمداری  
۶۷. اردلان شکرآبی  
۶۸. فاطمه شمس کهن  
۶۹. پرویز شوکت  
۷۰. مرتضی صادق  
۷۱. علی صمد  
۷۲. حمید صدر  
۷۳. هادی صوفی زاده  
۷۴. اسفندیار طبری  
۷۵. سعد عمرانی  
۷۶. سعید قاسمی نژاد  
۷۷. کاظم علمداری  
۷۸. احمد علوی  
۷۹. حسین علوی  
۸۰. مسیح علی نژاد  
۸۱. اکبر عطری  
۸۲. فرزانه عظیمی  
۸۳. منوچهر فاضل


۸۴. مسعود فتحی
۸۵. بهروز فدایی
۸۶. فرهاد فرجاد
۸۷. پرستو فروهر
۸۸. شهاب فیض
۸۹. محسن قائم مقام
۹۰. کامبیز قائم مقام
۹۱. اختر قاسمی
۹۲. پروین قاسمی
۹۳. یدی قربانی
۹۴. فرشین کاظمیان
۹۵. صادق کارگر
۹۶. اسفندیار طبری
۹۷. بهزاد کریمی
۹۸. علی کشتگر
۹۹. رئوف کعبی
۱۰۰. حمید کوثری
۱۰۱. جلال کیا بی
۱۰۲. حسن گلشاهی
۱۰۳. سهیلا گلشاهی
۱۰۴. امیر حسین گنج بخش
۱۰۵. علی گوشه
۱۰۶. مزدک لیما کشی
۱۰۷. رحمان لیوانی
۱۰۸. عفت ماهباز
۱۰۹. بهمن مبشری
۱۱۰. مهدی محسنی
۱۱۱. ابراهیم مرادی
۱۱۲. تراب مستوفی
۱۱۳. مهرداد مشایخی
۱۱۴. خاطره معینی
۱۱۵. مرتضی ملک محمدی
۱۱۶. سیروس ملکوتی
۱۱۷. امیر ممبینی
۱۱۸. خلیل مومنی
۱۱۹. اکبر مهدی
۱۲۰. محمد علی مهرآسا

۱۲۱. همایون مهمنش  
۱۲۲. انور میرستاری  
۱۲۳. احمد میناب  
۱۲۴. آرسن نظریان  
۱۲۵. فرخ نگهدار  
۱۲۶. علیرضا نوری‌زاده  
۱۲۷. محمدرضا نیکفر  
۱۲۸. تونیا ولی اوغلی  
۱۲۹. آرش هاشمی  
۱۳۰. فرشید یاسایی  
۱۳۱. میترا یوسفی

در صورتی که مایل به افزودن نام خود به امضا کنندگان هستید، از طریق آدرس زیر اطلاع دهید:  
eteraz\_be\_sarkoob@yahoo.de

---

## برخورد قدرتمند با جمهوری اسلامی

گفت‌وگو با مهرداد درویش‌پور، استاد دانشگاه در سوئد، در بررسی  تحولات خرداد ماه  
دوشنبه ۳ خرداد ۱۳۸۹ - ۲۴ می ۲۰۱۰  
ایرج ادیبزاده  
adibzadeh@radiozamaneh.com

در روزهای آغازین ماه خرداد قرار داریم. یکسال پیش در این ماه و همزمان با دهمین انتخابات ریاست جمهوری، رویدادهای بسیاری در ایران به وقوع پیوست. امسال در آستانه‌ی ماه خرداد، بار دیگر دانشگاه‌ها زیر فشار نهادهای امنیتی قرار گرفته‌اند. این بار اما فشار نهادهای امنیتی، اجبار مقنعه برای دختران و محدودیت‌هایی در پوشش برای پسران نیز هست. این در شرایطی است که نگرانی از اعدام دانشجویان در بند هم‌چنان ادامه دارد.

افزایش فشارهای سیاسی و اجتماعی در آستانه‌ی ماه خرداد از سوی

جمهوری اسلامی با چه هدفی صورت می‌گیرد؟ این پرسشی است که با آقای مهرداد درویش‌پور، استاد دانشگاه در سوئد در میان می‌گذارم:

به‌گمان من هدف اصلی حکومت اسلامی مقابله با خیزشی است که در سالگرد کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد با آن روبه‌رو خواهیم بود. به یک معنا این اعدام‌ها و اعمال فشارها دو هدف را دنبال می‌کند. یکی هدفی درازمدت‌تر و بلندمدت‌تر است و آن هم این است که نوبنیادگرایی اسلامی در ایران تلاش می‌کند در قالب دولت احمدی‌نژاد و رهبری ولی فقیه، جامعه را به نوعی به همان عصر ترور و وحشت آغاز بنیادگرایی اسلامی، به‌ویژه در سال‌های دهه‌ی شصت برگرداند. به نظر من شدت گرفتن سرکوب‌ها، اعمال فشار بر سر مسئله‌ی حجاب، مقنعه، انقلاب فرهنگی، اعدام‌ها و ... را باید به‌عنوان یک مجموعه‌ی به‌هم پیوسته در راستای هجوم نوبنیادگرایی اسلامی، برای به تمکین واداشتن جامعه دنبال کرد.

به‌صورت اخص هم عامل دوم سخت‌گیری‌ها، شدت‌گیری اعدام‌ها و سرکوب‌ها، همان‌طور که گفتم، فرارسیدن ۲۲ خرداد است. یعنی حکومت احساس می‌کند به‌رغم گذشت یکسال از سرکوب این جنبش، بازهم این جنبش با مقاومت توان پایداری دارد و ۲۲ خرداد می‌تواند یک نوع عروج قدرتمند جنبش سبز و ضد استبدادی ایران شود، بنابراین سعی می‌کند با ایجاد ارباب و وحشت، نفس را در سینه‌ها حبس کند. به‌ویژه که فکر می‌کنند دانشجویان گروهی هستند که در ۲۲ خرداد بیش از همه‌ی گروه‌های دیگر واکنش نشان خواهند داد.

یکی از اصلی‌ترین نیروهای ضد بنیادگرایی اسلامی نیروی سکولار، مدرن و خواهان دموکراسی همین دانشجویان هستند. از این نظر به‌گمان من تهدید و به تمکین واداشتن آن‌ها از نظر جمهوری اسلامی بسیار کلیدی است. به‌همین خاطر فشار را به‌ویژه در آستانه‌ی ۲۲ خرداد شدت بخشیده‌اند.

شما به مسئله‌ی اعدام‌ها هم اشاره کردید. در حال حاضر مدافعان حقوق بشر و مبارزه علیه اعدام‌ها در ایران و در جهان، نگران هستند که مبادا در آستانه‌ی ماه خرداد، جمهوری اسلامی، دست به اعدام‌هایی ازجمله اعدام دانشجویان بزند. به‌ویژه نگرانی از اعدام یوسف رشیدی در میان هست؛ دانشجوی پلی‌تکنیک که روز دیدار محمود احمدی‌نژاد از این دانشگاه، یک صفحه کاغذ را بالا برد که روی آن نوشته شده بود: «رئیس جمهور فاشیست، پلی‌تکنیک جای تو نیست!»

نخست آن که به‌گمان من این اعدام‌ها، اعدام‌های این پنج نفر از ایرانیان که چهارنفرشان کردتبار بودند، آن هم در همین فاصله‌ی کوتاه و این گونه سرآسیمه، نشان می‌دهد که حکومت اسلامی به‌طور جدی

درصد است با این نوع اعدام‌های بی‌رویه و سبعمانه، جو ارباب وحشتناکی را بر جامعه تحمیل کند. این اعدام‌ها نخست از زندانیان سیاسی و مبارزین کرد بود. امروز با نزدیک‌تر شدن به ۲۲ خرداد، این اعدام‌ها به‌سوی دانشجویان که یک نیروی فعال ضد استبداد هستند جهت‌گیری کرده است. به گمان من جمهوری اسلامی اگر با یک واکنش قدرتمند داخلی و بین‌المللی روبه‌رو نشود، به این اعدام‌ها ادامه خواهد داد. در این زمینه دچار خوش‌خیالی هم نباید بود. تنها شکلی که می‌شود جلوی این اعدام‌ها را گرفت، اعتراض‌های داخلی و بین‌المللی گسترده است. اعتصاب سیاسی عمومی کردستان به‌نظر من نمونه‌ی خوبی بود که چگونه می‌شود در برابر این ماجرا واکنش قدرتمندی نشان داد و سکوت نکرد.

در سطح بین‌المللی هم به‌گمان من تمام ایرانیان خارج از کشور موظف هستند در برابر این ترفندی که حکومت اسلامی در پیش گرفته است، واکنش قدرتمندی نشان دهند. یعنی نخست اعدام کند و بعد جو جامعه را آزمایش کند تا اگر جامعه، واکنش قدرتمند نشان ندهد، این اعدام‌ها را ادامه دهد و اگر با واکنش قدرتمند روبه‌رو شود، بی‌تردید آن‌ها را متوقف خواهد کرد.

ما هفته‌ی گذشته، در همین زمینه با وزارت امور خارجه‌ی سوئد ملاقات داشتیم. در این ملاقات فهرست تمام کسانی که در معرض خطر اعدام هستند و شش تن از آن‌ها را خود دادستانی تهران اعلام کرده است، در اختیار مقامات وزارت امور خارجه‌ی سوئد قرار دادیم و خواستار آن شدیم که اتحادیه‌ی اروپا و سوئد، در صورت تداوم فشارها و اعدام‌ها با فراخواندن سفرائشان، به نوعی جلوی این ماجرا را بگیرند.

صرف نظر از فشارهای بین‌المللی که بسیار مهم است، فکر می‌کنم واکنش قدرتمند هموطنان ما در داخل و خارج از کشور بسیار کلیدی است. یک واکنش مدنی، مسالمت‌آمیز، اما قدرتمند، پاسخی خواهد بود برای جلوگیری از تداوم اعدام‌ها. اگر مردم سکوت کنند، تمکین کنند یا مرعوب شوند، باید مطمئن بود که این موج اعدام‌ها شدت بیشتری خواهد گرفت. اما اگر جامعه واکنش درخوری نشان دهد، به‌گمان من می‌شود به راستی جمهوری اسلامی را به عقب راند و جلوی قربانیان بیشتر را گرفت.

پرسش پایانی من درباره‌ی همین ممنوع شدن ورود بدحجاب‌ها چه دختر و چه پسر به دانشگاه‌ها و گفته‌های آقای جنتی در نماز جمعه است که گفته: «دانشجو نمره می‌خواهد و ناچار است محجبه باشد». مدیرکل حراست دانشگاه تهران نیز گفته است: «بهره‌برداری سیاسی از بدحجابی ممنوع»!

تأکید ویژه بر سر این که حتی در محیط دانشگاه‌ها کنترل بر مسئله‌ی

حجاب شدت پیدا کند، به قول خودشان با بدحجابی مقابله کنند و حتی شدت عمل بیشتری به کار گیرند برای محجبه کردن زنان، بخشی از همان تلاش برای تحکیم اقتدار سیاسی است. در واقع در ذات این بحث، نوعی بهره‌برداری سیاسی نهفته است. قصد این است که به نام این که ما می‌خواهیم حجاب را شدت بیشتری ببخشیم، علناً در جامعه فریاد بزنند که ما در پی تحکیم ارزش‌های بنیادگرایی اسلامی هستیم.

به نظر من روزی که در جامعه‌ی ایران زنان حجاب‌ها را از سرشان بردارند، ما دیگر با پدیده‌ای به نام اقتدار بنیادگرایی اسلامی در ایران روبه‌رو نخواهیم بود و به نوعی پایان آن خواهد بود. از این نظر باید گفت که حمله‌ی حکومت اسلامی به حوزه‌ی خصوصی، فردی و شئون فردی انسان‌ها، نظیر نوع لباس و پوشش، بخشی از روند ایدئولوژیک کردن جامعه، بخشی از روند بلعیدن جامعه مدنی توسط دولت سیاسی—ایدئولوژیک اسلامی و بخشی از تحکیم فرایند نوبنیادگرایی اسلامی در یک نظام توتالیتر است. به همین خاطر با شدت و قدرت در کنار اعدام‌ها به این نوع سخت‌گیری‌ها هم ادامه خواهند داد.